

تحصیل، کار آفرینی، اخلاق

امروزه یک ذهنیتی در بین برخی دانش آموزان و دانشجویان وجود دارد که منجر به بی‌انگیزگی و ناامیدی شده است:

این همه لیسانس و فوق لیسانس بیکار، کو تا من درس بخوانم و برم دانشگاه و مدرک بگیرم و...

اتفاقاً:

همین که این همه فارغ‌التحصیل بیکار داریم حتماً باید عده‌ای بسیار هوشمندانه و عمیق و متفکرانه و معطوف به نیازهای آینده درس بخوانند.

مدتی است تقسیم‌بندی زیر در نوع دانشگاه‌ها مطرح شده است:

- نسل اول: آموزشی
- نسل دوم: پژوهشی
- نسل سوم: کارآفرین

البته امروزه اکثر دانشگاه‌ها ترکیبی از هر سه هستند و به کارآفرینی نگاهی ویژه دارند.

سؤال مهم:

وظیفه دانشگاه و مدیران دانشگاهی چیست؟ البته اینجا به این موضوع پرداخته نمی‌شود.

سؤال مهم دیگر:

وظیفه من دانش آموز و دانشجو برای حرکت درست در این مسیر چیست؟

...

تعریف شما از «رضایت» چیست؟

تاکنون به ارتباط بین «رضایت» و «آرامش» فکر کرده‌اید؟

این «آرامش» برای ما و شما که مسلمانیم معادل همان «اطمینان قلبی» است.

به ارتباط بین «رضایت» و «آرامش» فکر کرده‌اید؟

احتمالاً «رضایت» به معنای عام آن که شامل نداشتن «عذاب وجدان» هم هست، لازمه «آرامش» است.

تقریباً همه آدم‌ها در زندگی به دنبال همین «آرامش» هستند.

البته این آرامش به معنای ایستایی و سکون و ثبات نیست. بلکه عقلای عالم به دنبال آرامشی هستند که شدیداً توأم است با حرکت و تکاپو و تلاش و نو به نو شدن...

احساس می‌کنم که می‌توان گفت «رضایت» لازمه «آرامش» است. خود این رضایت معنای بسیار عمیق و وسیعی دارد که تن سپردن به تقدیرات الهی و تسلیم در برابر مشیت الهی هم‌ارز یا حتی زیر مجموعه این رضایت است.

حالا یک سؤال مهم این است که:

لازمه «رضایت» چیست؟

وقتی رضایت را به همان معنای عامی که گفتیم بپذیریم و این که تسلیم شدن در برابر تقدیرات الهی، مصداق بارزی از آن باشد، آنگاه باید دنبال مصادیق زمینی‌تر و قابل لمس‌تر آن هم بگردیم...

در همین راستا می‌خواهم تعریفی از «علاقه» ارائه کنم:

«علاقه» یعنی چه؟

اگر من به موضوعی بپردازم، به کاری بپردازم و اقدام کنم که این پرداختن و اقدام باعث فرح درونی و انبساط و گشایش روح و امنیت خاطر شود؛ یعنی من به موضوع و کار «مورد علاقه‌ام» پرداخته‌ام.

شفاف و واضح است که «علاقه» در «مصادیق زمینی‌اش» بسیار مرتبط است با «رضایت». اکنون شاید بتوان گفت:

پرداختن به «علاقه» از الزامات «رضایت‌مندی» است!

خود این «رضایت» از الزامات «آرامش» است. خود «آرامش» به معنای درستش، جزء اهداف بسیار مهم زندگی است.

پس جایگاه بسیار رفیع «علاقه» و ارتباط آن با هدف بسیار مهمی در زندگی مشخص شد...

متأسفانه امروزه اختلاف زیادی بین تراز متوسط درآمد یک مهندس متوسط با یک پزشک متوسط وجود دارد و ممکن است این نگاه مادی برخی را از اهمیت مقوله «علاقه» دور کند!

به هر حال موضوع «علاقه» چیزی نیست که بشود به‌سادگی از آن گذشت!

شاید بتوان یک جامعه دانش‌آموزی یا دانشجویی را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

- **اکثریت:** که مبتنی بر عقل معاش فکر می‌کنند و برنامه‌ریزی می‌کنند. این‌ها خودشان می‌دانند که در این گروهند و نیاز به هیچ راهنمایی و توصیه‌ای ندارند...
- **اقلیت:** اتفاقاً همین اقلیت هستند که در عرصه‌های اجتماعی، دانشی و فناوری در سطح ملی و جهانی اثرگذار هستند و خواهند بود.

من الان مخاطبم این اقلیت است...

به این اقلیت عزیز می‌گویم همان که در ذهن دارند درست است...

ولی این اقلیت چی تو ذهنشون می‌گذره؟

«علاقه» و «علاقه» و «تلاش برای رسیدن به علایق»

و افق فکری این‌ها آنقدر بلند است و آنقدر مناعت طبع دارند که اصلاً «پول» و «درآمد» و «شغل» هیچ جایگاه «اصیلی» در ذهنشان ندارد... و من مطمئنم که الان در همین جمع، داریم از این افراد...

و این‌ها همان کسانی هستند که «دانشگاه نسل سوم» یعنی «دانشگاه کارآفرین» را محقق و عملی می‌کنند... و وسیله‌ای می‌شوند که آن اکثریت، به خواسته‌های معمولی و متوسط خود نائل شوند!

این اقلیت مستقیماً یا غیرمستقیم آن قدر در تولید شغل و کار و ثروت، اثرگذار خواهند بود که اصلاً شغل و ثروت خودشان هیچ فضایی را در ذهنشان اشغال نمی‌کند!

خیلی بلند و بزرگ فکر می‌کنند!

و اما مسیر این کارآفرینی از کجا می‌گذرد؟!

آخر این جلسه چند نکته مهم در خصوص این مسیر و برخی نکاتش عرض می‌کنم!

مرکز رشد دانشگاه صنعتی شریف، چندین کتاب از سرگذشت و تجربیات کارآفرینان منتشر کرده که یکی از این نکات، همین مطالعه متفکرانه و آگاهانه این کتاب‌هاست!

تعریف بنده از کارآفرینی:

ایجاد شغل برای خود و چند نفر دیگر بر مبنای دستاوردهای عملی بشر با کمترین سعی و خطا (آزمون و خطا) و بالاترین راندمان به نحوی که مشتریان از قیمت و کیفیت کالا یا خدمات، رضایت بالایی داشته باشند و هرگز مبلغ و قیمت این کالا یا خدمات برایشان پررنگ جلوه نکند.

ممکن است با اندکی فکر، صدها مصداق یافت:

- تعمیر حرفه‌ای کفش
- ایجاد جذابیت در آثار باستانی برای بازدید عموم
- حمل و نقل مکانیزه و هوشمند
- آسفالت کاری با کیفیت و ارزان که الان اکثر معابر شهری ما محتاج آن است!
- ...

نگاه دیگری هم باید به مقوله اشتغال و بیکاری داشت:

آیا آن فوق لیسانسی که الان بیکار هست، واقعاً در حد همان فوق لیسانس دانش و مهارت دارد؟

اکثراً ندارند!

اینجا بحث بسیار مفصلی است که به رشد کمی تحصیلات دانشگاهی برمی‌گردد که ما به آن نمی‌پردازیم... هرچند در این خصوص نظرهایی داریم!

اکنون دوباره توجه شما را جلب می‌کنم به واژه «علاقه» در همین خصوص و اینکه اندکی زیر این عنوان به «علاقه» فکر کنید! قدیم‌ها که ما دانش آموز بودیم، سی سال پیش، بیست و پنج سال پیش در مواجهه با موضوع انشاء:

«علم بهتر است یا ثروت؟»

خیلی‌ها می‌گفتند علم بهتر است چون مثلاً علم باعث معرفت و شعور و ارتقای مراتب انسانی و کمال می‌شود...

ولی کمتر «فکر» می‌کردیم که این «معرفت» و «کمال» یعنی چه؟ و چه اهمیتی دارد؟! عده اندکی هم جوگیر می‌شدند یا خجالت می‌کشیدند و برخلاف میل خودشان می‌گفتند که علم بهتر است و دلیل محکمی هم در انشاء هایشان دیده نمی‌شد!

متأسفانه امروزه البته بسیار نادر و اندک می‌بینیم که هم از اون افرادی که مطمئن بودند علم بهتره و هم از اون افرادی که مطمئن نبودند علم بهتره، برای کسب ثروت به هیچ اصل اخلاقی پایبند نیستند! و برخلاف دوران کودکی، دیگر خجالت نمی‌کشند!

دوباره در اینجا هم از شما می‌خواهم که ضمن فکر کردن به این موضوع بسیار مهم، به مقوله «علاقه» نیز در این خصوص فکر کنید. پرداختن به «علایق» چون مبتنی بر یک «عشق درونی» است، بسیار بعید است که در امور حرفه‌ای و شغلی منجر به بی‌اخلاقی شود. و اما:

یک خطر و آسیب در کمین است...

امروز در مواجهه با موضوع:

«علم بهتر است یا ثروت؟»

برخی می‌گویند علمی بهتر است که منجر به ثروت شود (البته معمولاً منظورشان از ثروت، همان کارآفرینی است.) و برخی نیز می‌گویند ثروت بهتر است، زیرا هدف علم است، حالا که قرار است معنی «علم ینفع» این باشد که منجر به ثروت شود پس اصالت با ثروت است و علم وسیله‌ای است برای این هدف!

واقعاً یک نگرانی که وجود دارد این است که:

نکند در این مسیر تولید ثروت و شغل از علم، آن قدر غرق عقل معاش شویم که همان چیزی که در فضیلت علم، در کودکی و نوجوانی می‌فهمیدیم را فراموش کنیم!
نگرانی این است که نکند اصالت به جای «کار» به «ثروت‌آفرینی» داده شود.

این «کارآفرینی» است که اصالت دارد نه «ثروت‌آفرینی»!

هرچند کار ماهرانه و آگاهانه منجر به ثروت هم می‌شود ولی این پول و ثروت باید «فرع» باشد بر اصل «کار».

در پاسخ به این سؤال که «علم بهتر است یا ثروت؟» می‌گوییم:

علم بهتر است چون هم معرفت می‌آورد و هم مهارت کار کردن و این کار ماهرانه در سایه آن معرفت، منجر به ثروتی می‌شود که حقیقتاً فرع است بر اصل آن معرفت و کار...

امروز رسالت اخلاقی مدارس و دانشگاه‌های کشور، القا و نهادینه‌سازی چنین تفکری است در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان.

اگر این نگاه اخلاق‌گرایانه به علم و ثروت در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان نهادینه نشود شکاف طبقاتی ایجادشده در جامعه و بی‌عدالتی‌های غیرانسانی، جامعه را از اخلاق تهی خواهد کرد! بدین صورت میانگین سطح رضایت و میانگین سطح آرامش در جامعه بسیار پایین خواهد آمد هر چند میانگین ثروت بسیار بالا رفته باشد!

انسانی که آگاهانه به دنبال علایق خود برود و در شناخت توان‌های خود و به ظهور رساندن آنها صادقانه تلاش کند و در این تلاش آن‌قدر صادق باشد که شغل و درآمد واقعاً برایش اصالت نداشته باشد، به آن رضایت و آرامشی که گفته شد می‌رسد و **تفکر عمیق‌تر به او می‌فهماند که سایه یک مفهوم بسیار بزرگتری گسترده شده روی علاقه که اتفاقاً اون سایه است که به «علاقه» هویت و ارزش می‌دهد! و اون «تکلیف» است!**

واقعاً انسان‌هایی که به جای خودخواهی، دیگر خواه هستند و نگاهشان خیررساندن است و خود را اسباب این خیررسانی می‌دانند و دیوانه‌وار برای علایقشان تلاش می‌کنند، خودبخود می‌شوند کارآفرینان اخلاق‌مدار! که اصلاً این قدر غرق این خدمت می‌شوند که همواره حس مثبتی از ادای تکلیف دارند و این‌ها دیگر به مرتبه‌ای می‌رسند که «علاقه» برایشان یک هویت حقیقی نیست! بلکه یک تخیل و توهم است و به یک حقیقت اصیلی می‌رسند که همان ادای تکلیف است!

این ادای تکلیف بالاترین مرتبه آرامش و زیباترین تجلی از زیبایی است!

احساس می‌کنم که اگر آگاهانه و صادقانه و پرتلاش بروید دنبال علاقه‌هایتان، خودبخود به مرتبه‌ای می‌رسید که همان آرامش ناشی از «ادای تکلیف» است. به فکر پول و شغل و درآمد و ثروت نباشید که بسیار مرتبه پائینی است! به فکر آرامش ناشی از ادای تکلیف باشید که در همان مسیر کارآفرینی و نجات یک جماعت بزرگ است!

برخی از نکات و الزامات حرکت در این مسیر:

۱- هر روز حداقل یک دقیقه فکر کنیم، مصادیق زیادی هست: از عظمت خلقت گرفته تا یافتن راه حل برای ترافیک و فاصله بین ستارگان!

۲- مرتب و هر روز، مسائل سخت و پیچیده مربوط به دروس مختلف را بررسی کنیم نه اینکه لزوماً حل کنیم ولی برای حل آن‌ها فکر کنیم...

۳- مقهور فضای مجازی نشویم که مخصوصاً بسیار وقت‌گیر است.

۴- پرداختن به شعر و ادبیات، حداقل هفته‌ای یک ساعت، با تفکر و تعمق در واژه‌ها و نظم فکری شاعر...

۵- برنامه مهارت‌آموزی مستمر:

-ساخت کاردستی

-دستکاری تعمیر لوازم و ماشین

-تراشکاری

-مراجعه به سایت‌ها و کانال‌های مرتبط

همواره در این مهارت‌آموزی، خلاقانه و ایده‌پردازانه دنبال کار جدیدی باشیم، مثلاً اگر دستیار یک تراشکار شده‌ایم، به این فکر کنیم که آیا نمی‌توان به‌جای ساخت یک قطعه به‌روش تراشکاری، خود آن را ریخته‌گری کرد؟ یا اصلاً ریخته‌گری هم نه و کامپیوتر و ربات انجام این کار را انجام دهد؟...

۶- همواره در نگاه به اطراف خود، دقیق و ایده‌پرداز باشیم: مثلاً با دیدن دهانه کولر، روش ساده برای جلوگیری از اتلاف انرژی گرمایی زمستان... یا با دیدن دود خروجی از موتور ماشین فکر کنیم که چگونه می‌توان به جای دود از آن آب تمیز خارج شود؟

۷- توجه به تغییرات و سرعت فناوری‌ها در آینده نزدیک و دور...جهان فناوری دارد به چه سمتی می‌رود؟

...

امیدوارم همه شما عزیزان جزء آن اقلیت باشید!